

بررسی مرجع در تکفیر معین

محمد علی راغبی^۱، محمود محامد^۲، محمد جواد محمدی^{۳*}

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۰)

چکیده

پس از بیان معیارهای کلی در اسباب کفر و شناخت کافر توسط فقیه، نوبت به تعیین مصادیق آن در خارج برای اجرای احکام آن می‌رسد. تعیین مرجع در تکفیر معین و تشخیص کفر به‌نوبه خود از مباحث مهم در رابطه با موضوع تکفیر محسوب می‌شود. در خصوص این مسئله بحث چندانی در منابع فقهی دیده نمی‌شود، با این حال می‌توان فرضیات مذکور برای تعیین یک مرجع معین را به‌طور کلی در چهار فرضیه عرف عام، عرف خاص، فقیه و حاکم شرع محتمل دانست. این مقاله به تشریح و نقد نظریات و فرضیات ممکن در این زمینه اختصاص دارد. دستاورد این پژوهش پس از بررسی جوانب مختلف مسئله، آن است که تعیین کردن تنها یک مرجع برای تکفیر معین با ابعاد مختلف و شکل‌های گوناگون موضوع کفر سازگاری ندارد. از این رو باید در اینجا با توجه به نوع مورد، قائل به تلفیقی از ارجاع به دادگاه اسلامی، عرف خاص و عرف عام شد.

واژه‌های کلیدی

تکفیر، حاکم شرع، عرف خاص، عرف عام، فقیه، کفر.

مقدمه

جهان اسلام امروز با چالش بزرگی با عنوان گسترش پدیده تکفیر توسط گروه‌های منحرف و افراط‌گرایان منتسب به اسلام مواجه است. حربه تکفیر مهم‌ترین دستاویز این جریان برای قتل و کشتار مسلمانان محسوب می‌شود. جریان خشنی که از سوی علی‌ه مسلمانان شیعه و سنی بلکه علیه انسانیت و بشریت به مقابله برخاسته و به اشاعه فجایع ضد انسانی اقدام می‌کند و از سوی دیگر تلاش دارد که خود را به‌جای اسلام حقیقی به مردم دنیا معرفی کند. در چنین شرایطی یکی از مهم‌ترین وظایف اندیشمندان اسلامی، زدودن شبهات و تحریف‌هایی است که در اثر عملکرد این جریانات منحرف در اذهان مردم دنیا پدید آمده است. از این‌رو نخستین گام باید پرداختن به مبانی فکری و مسائلی باشد که سنگ بنای این جریان‌ها را تشکیل می‌دهند.

بیان مسئله

پیرامون زوایای گوناگون فقهی این جریانات یادشده، مباحث متعددی وجود دارند که به بررسی علمی آنها نیاز داریم. در این میان یکی از مباحثی که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته، بررسی این مسئله است که از دیدگاه فقه اسلامی چه فرد یا افرادی درباره تکفیر مسلمانان، مرجع شناخته می‌شوند. آیا می‌توان ادعا کرد که هر فردی می‌تواند به تکفیر دیگران اقدام کند یا این امر از جمله مسائلی است که به فرد یا گروه خاصی اختصاص دارد. به تعبیر دیگر آیا تکفیر مسلمانان کاری است که کارشناسانہ تلقی می‌شود و باید به گروه خاصی سپرده شود یا همچون بسیاری از موارد دیگر، از اموری است که به عموم مردم واگذار شده است؟

هدف این تحقیق تعیین ضوابط کلی تکفیر نیست، بلکه مقصود آن است که مرجع در تکفیر عینی و خارجی (تکفیر معین) مشخص شود و اینکه آیا تطبیق وصف کفر بر افراد خارجی آن و تشخیص مصادیق خارجی نیز همچون تبیین ضوابط کلی تکفیر، کاری فقیهانه است که به وی اختصاص دارد یا باید در اینجا مرجع دیگری تعیین شود.

درباره موضوع یادشده با این رویکرد خاص، بحث خاصی در منابع فقهی دیده نمی‌شود، اما می‌توان برای تحقیق در این زمینه به مطالب مطرح‌شده پیرامون تشخیص موضوعات احکام به‌طور عام در اصول فقه و همچنین بحث احکام کفر و کافر در فقه (که در ابوابی مانند کتاب الطهاره و کتاب الحدود و التعزیرات بررسی شده است) مراجعه کرد. برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید تصویر روشن از ماهیت کفر و پدیده تکفیر بیان شود و بر اساس آن فرضیه‌های مختلف در این رابطه برای حل این مسئله بررسی شوند. در مقاله پیش رو تلاش داریم ضمن تبیین فرضیات ممکن و بررسی ابعاد گوناگون مسئله تکفیر، به یک نتیجه روشن در این زمینه دست پیدا کنیم.

تبیین لغوی و اصطلاحی واژه کفر

کفر در اصل به معنای پوشاندن و پنهان کردن است. در عبارات بسیاری از لغت‌دانان به این معنا اشاره شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۷۱۴؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۸۰۷ و دیگران). همچنان که در تحلیل استعمالات گوناگون این واژه در سایر کتب لغت نیز رد پای همین ریشه معنایی دیده می‌شود. خلیل بن احمد در بیان استعمالات این واژه، به نقیض ایمان و نقیض شکر اشاره می‌کند که هر دو از همین ریشه گرفته شده است. زیرا کفر به خداوند یا نعمت‌های او نوعی پوشاندن یک حقیقت آشکار خواهد بود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۵۷ - ۳۵۸). سایر استعمالات این واژه نیز مانند شب، زره جنگی، کشاورزی که دانه می‌کارد، قبر، ابر تاریک و ... به وضوح یا با اندک دقتی به همین ریشه برمی‌گردد (جوهری: ۸۰۸ - ۸۰۷؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۵۱ و ۲۵۲).

در ادبیات فقهی بسیاری از فقیهان، کفر را این‌گونه تبیین کرده‌اند: «انکار کردن هر یک از الوهیت، توحید، رسالت یا یکی از ضروریات دین» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۷۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۶۷؛ صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۹۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۷۱). هر چند با دقت در معنای کفر و تقابل میان اسلام و کفر در اصطلاح فقه روشن می‌شود که همچنانکه اسلام با شهادت به الوهیت، توحید و رسالت محقق می‌شود، صدق کفر نیز با

عدم پذیرش هر یک از این سه مورد اتفاق می‌افتد. ضمیمه کردن انکار ضروری یا معاد نیز، در حقیقت به خاطر برگشت به انکار یکی از این امور سه‌گانه خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۹۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۴۵ و دیگران).

تبیین مفهوم تکفیر

تکفیر واژه‌ای است که در استعمالات رایج علم کلام و فقه، در معانی متعددی استفاده شده، هر چند در همه این کاربردها، معنای ریشه‌ای این کلمه یعنی پوشاندن حفظ شده است. در علم کلام این واژه همواره در مقابل واژه احباط لحاظ می‌شود و مقصود از آن، پوشاندن گناه و عمل زشت به سبب انجام دادن کار نیک است (علم الهدی، ۱۴۱۱: ۳۱۲؛ حلی، ۱۴۰۷: ۱۴۱۲ و ۴۱۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۴۰ - ۱۴۵ و دیگران).

اما از نگاه علم فقه این واژه دو کاربرد معنایی عمده دارد، معنای نخست عبارت است از گذاردن یکی از دست‌ها بر روی دست دیگر در نماز، به همان شکلی که در مذهب عامه رایج است؛ معنای دیگر این واژه عبارت است از نسبت دادن دیگری به کفر و کافر شمردن وی (عبدالرحمن، بی‌تا: ۴۸۶ و دیگران).

با توجه به تعریف گذشته درباره اصطلاح کفر، روشن می‌شود که مراد از تکفیر در اینجا معنای فقهی اخیر این واژه است. بنابراین مقصود از «تکفیر» در اینجا «کافر شمردن فردی توسط فرد دیگر» است.

تکفیر به معنای اخیر اقسام متعددی دارد. یکی از مهم‌ترین آنها، تقسیم به تکفیر مطلق و تکفیر معین خواهد بود.

«تکفیر مطلق» آن است که نسبت کفر با قطع نظر از تطبیق خارجی بر مصداق به گفتار یا کرداری نسبت داده شود. مثلاً گفته شود هر کس که منکر وجود خالق باشد، کافر است. در مقابل این واژه «تکفیر معین» قرار دارد که عبارت خواهد بود از نسبت دادن کفر به فرد معینی در خارج، مثل اینکه گفته شود زید بن بکر کافر است (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۹۰ - ۹۱؛ تویجری، ۱۴۳۰، ج ۴: ۵۰۷). بنابراین تکفیر یک نوع عملیات ایقاعی و عبارت است از واقع ساختن وصف کفر بر فاعل آن. در تکفیر معین، تطبیق وصف بر موصوف خارجی اتفاق می‌افتد؛ اما در تکفیر

مطلق با قطع نظر از تعیین مصداق خارجی به طور کلی از نواقض دین اسلام بحث می‌شود و تطبیق وصف بر موصوف کلی صورت می‌پذیرد (خوجه، بی تا: ۲۷؛ تویجری، همان).

تبیین مفهوم عرف عام و خاص

مقصود از عرف عام هر گونه ارتکاز یا عملی است که در میان عموم مردم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف رایج و شناخته شده باشد (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۰۶). البته در اینجا شکل خاصی از عرف عام مورد نظر است که از آن به عرف مسلمانان یا عرف متشرعه تعبیر می‌شود.

عرف خاص، گروه خاصی هستند که عامل وحدت بخشی آنها را گرد هم آورده و از سایر گروه‌ها متمایز کرده است. برای مثال فقیهان، حقوقدانان، کشاورزان و تجار، هر یک عرف خاص هستند که اصطلاحات و تعابیر مختص خود را دارند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۹: ۵۷۶؛ ولایی، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

فرضیات ممکن درباره مرجع در تکفیر معین

معین نبودن مرجع در تکفیر معین و وجود آشفتگی در زمامداری تکفیر نسبت به مصداق آن سبب هرج و مرج و احساس عدم امنیت در جامعه اسلامی می‌شود و این همان خللی است که امت اسلامی در دنیای کنونی، مشکلات ناشی از آن را به وضوح احساس می‌کند. از این رو لازم است تا به شکل مستدل و روشن ابهام موجود در این ناحیه برطرف شود. در این زمینه در ادامه به بررسی چهار فرضیه پرداخته می‌شود و در نهایت در ضمن اندیشه پنجم، نظر برگزیده بیان خواهد شد.

فرضیه یکم: مرجعیت عرف عام^۱

یکی از کاربردهای عرف عام، مرجعیت آن در تطبیق مفاهیم بر مصادیق و تعیین مصادیق خارجی است (خرازی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۱۶۰؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۱: ۳۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۷۴).^۲ با اندک کاوشی در منابع فقهی، می‌توان به حجم فراوانی از ارجاعات مصادیق و تشخیص موضوعات به عرف عام دست یافت. صاحب جواهر درباره حقیقت اقرار می‌نویسد: به نظر می‌رسد که اولویت آن است که این حقیقت را به عرف واگذار کنیم، هم در تعیین مفهوم و هم برای تشخیص مصداق آن (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵: ۲؛ همچنین رک: ج ۳۶: ۱۹؛ ج ۳۲: ۱۷۷؛ ج ۱: ۲۳۱؛ ج ۱: ۱۴۰).

شیخ انصاری در این زمینه می‌گوید: عمل به ادله به مجتهد اختصاص ندارد و شامل همه می‌شود، اما با این حال با توجه به عجز مقلد از استنباط، مجتهد در تحصیل مقدمات عمل به ادله اجتهادیه نایب از مقلد است (انصاری، ۱۴۳۲، ج ۳: ۱۹) بنابراین پس از تنقیح موضوع کلی و حکم توسط مجتهد، دلیلی برای اختصاص تشخیص مصداق به فقیه وجود ندارد. بر اساس فرضیه نخست، هر چند اجتهاد فقیه در تبیین کفر و شرایط تحقق کفر (تکفیر مطلق) امری ضروری است، بعد از بیان معیارهای کلی برای کفر از سوی فقیهان و تعیین حد و مرزهای تکفیر توسط مجتهد، دلیلی برای رجوع به فقیهان در تطبیق این معیارها به نظر نمی‌رسد. از این رو پس از تعیین حکم کلی و موضوع آن از سوی فقیه، تشخیص خارجی موضوع بر عهده عموم مکلفان یا همان عرف عام است.

۱. سخن پیرامون اینکه عرف مذکور از اقسام عرف عام است یا عرف خاص، مجال دیگری را می‌طلبد (رک به گلباغی، ۱۳۸۷: صص ۱۶۵-۱۶۴) در هر صورت سبب انتخاب این عنوان برای فرضیه بالا، آن است که مقصود عموم مکلفان است، در قبال فرضیه دوم که مرجع را عرف خاص _ خبرگان و کارشناسان در امور دینی _ می‌داند.

۲. مقصود از عرف در اینجا عرف دقیق است نه تسامحی (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۷۷؛ سبحانی، ۱۳۸۳: ۳۰۸) بنابراین اشکال کسانی که مرجعیت عرف در مصادیق را بخاطر وجود تسامح در تطبیق نمی‌پذیرند وارد نیست (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۵۷۴)

ریشه شکل‌گیری فرضیه نخست به همین استدلال بازمی‌گردد. زیرا اساساً استنباط حکم و تبیین معیارهای کلی موضوع حکم توسط فقیه به هدف آن انجام می‌پذیرد که مقلد بتواند با تطبیق معیارهای مطروحه توسط فقیه، موضوع حکم شرعی را بازشناسد و وظایف خود را در قبال آن انجام دهد.

بنابراین مهم‌ترین دلیل برای مرجعیت عام در اینجا^۱ آن است که پس از استنباط معیارهای کلی کفر و بیان احکام آن، در دنیای خارج مسئله به تطبیق مسئله‌ای فقهی تنزل پیدا می‌کند که به اذعان فقیهان عرف عام و فقیه در اینجا در یک مرتبه قرار دارند و تشخیص فقیه مزیتی نسبت به تشخیص عرف ندارد (انصاری، همان؛ نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۳۰۹ - ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۵ و دیگران).

فرضیه دوم: مرجعیت عرف خاص

اگر چه طریقت عرف برای تشخیص موضوعات امری مسلم و مقبول است، هر گاه تشخیص موضوع امری تخصصی و از حیطة توانایی عرف عام خارج باشد، تشخیص آن موکول به عرف خاص (کارشناسان مربوطه نسبت به موضوع) است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵: ۱۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۸۴ و دیگران).

در موضوع یادشده نیز تخصصی بودن و ظرافت احراز قطعی موضوع سبب می‌شود که عرف عام، طریقت خود را برای احراز موضوع از دست بدهند و تشخیص مصداق این موضوع به عرف خاص واگذار شود (علیدوست، ۱۳۸۳: ۳۰).

به بیان دیگر شناخت ساحت‌های گوناگون کفر، به یک اشراف کلی نسبت به برخی از مسائل علمی مانند عرفان، فلسفه، کلام اسلامی و فقه نیاز دارد. اگر فرد نتواند بین

۱. با توجه به عدم سابقه این مبحث در کتب فقهی، این دیدگاه و سایر دیدگاه‌ها، نظریه محسوب نمی‌شوند و تنها فرضیاتی هستند که می‌توان به عنوان «مایمکن ان یقال» مطرح کرد و تلاش شود تا در حد ممکن مستدل باشد. تنها مرجعیت حاکم شرع آن هم در خصوص بعضی از مصادیق، به شکل مختصر در بعضی از آثار دیده می‌شود.

ضروریات دین و مذهب تفکیک کند یا درک درستی از مفاهیمی مانند وحدت وجود، تناسخ و امثال این‌ها را نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند اظهار نظر قطعی و روشنی نسبت به مصادیق موضوع کفر داشته باشد.

بنابراین می‌توان دلیل اساسی این فرضیه را این‌طور تحلیل کرد که عرف در تشخیص موضوع صرفاً طریقت دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۸۴؛ علیدوست، ۱۳۸۳: ۳۰؛ ۱۳۸۸: ۲۵۲ - ۲۵۳) و این طریقت درباره موضوع کفر با توجه به ظرافت و ابعاد گوناگون و دقیق آن، تنها در عرف خاص و کارشناسان معارف دینی دیده می‌شود و بالوجدان می‌توان یافت که عرف عام، توانایی تشخیص در این موضوع را ندارد.

از این‌رو اگرچه در تشخیص موضوع خارجی، اجتهاد مصطلح دخالتی ندارد، تنها کسانی می‌توانند به تشخیص و احراز کفر متهمان اقدام کنند که درباره موضوع شناسی این پدیده همانند بخش‌هایی از علم کلام، فلسفه و فقه، خبرویت لازم را دارا و از توانایی لازم برای تشخیص و تطبیق این ضوابط کلی بر مصادیق خارجی برخوردار باشند.

فرضیه سوم: مرجعیت فقیه

قبل از ورود به بیان این فرضیه، یک مقدمه لازم است. موضوعات فقهی به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: پاره‌ای از موضوعات در تشخیص و تعیین نیازمند کار کارشناسانه و استنباط از منابع مختلف دینی و غیردینی هستند. به این‌گونه از موضوعات در اصطلاح فقهی موضوعات مستنبطه گفته می‌شود. در مقابل، برخی دیگر از موضوعات در تعریف و تعیین، به استنباط نیازی ندارند، بلکه در تعیین آنها نظر عموم مردم (عرف عام) یا کارشناسان (عرف خاص) ملاک قرار می‌گیرد (رشتی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۲۸؛ نجفی عراقی، ۱۳۸۰: ۱۵ و دیگران).

این تقسیم با لحاظ تعیین موضوع کلی برای ترتب حکم شرعی صورت می‌گیرد. از این‌رو شاید گفته شود که از نظر تطبیق مصداق خارجی با موضوع کلی در گزاره شرعی در هر حال، مرجع عموم مکلفان هستند. به‌عنوان مثال این مکلفان خواهند بود که باید ببینند آنچه بر آن تیمم کرده‌اند، همان «صعید» که توسط فقیه یا عرف حد و مرز آن بیان شده، بوده است یا خیر.

اما در اینجا توجه به این نکته لازم خواهد بود که گاهی تشخیص موضوع در خارج نیز همانند تبیین مفهوم، به امری پیچیده تبدیل می‌شود که از عهده همگان ساخته نیست، در اینجا فقیه باید به‌عنوان یگانه متخصصی که دائماً با مسائل فقهی و موضوعات آن سروکار دارد، در تشخیص موضوع ورود پیدا کند. از این‌رو در این‌گونه موارد، جایگاه تطبیق مصادیق نیز، به جایگاه تبیین مفهوم کلی ملحق می‌شود و باید به فقیه رجوع شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۵).

تشخیص کفر و اتصاف فرد به این وصف نیز از اموری است که نیازمند به‌کارگیری اجتهاد در تشخیص است. به‌عنوان مثال تشخیص کفر فردی که در حوزه عقاید یا فقه دچار انحرافات شده است و مواضع نامتعارفی را ابراز می‌کند، نیازمند بررسی اندیشه‌های وی و حتی لوازم و نتایج این اندیشه‌ها و تطبیق آن با آموزه‌های دقیق دینی است که تشخیص آن جز از فقیه مجتهد ساخته نیست.

افزون بر این لزوم احتیاط در باب عرض (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۱۷؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۷۲ و دیگران) در اینجا اقتضا می‌کند تا به قدر متیقن یعنی فقیه مجتهد اکتفا کرده و از سپردن تکفیر به دست عرف حتی خاص احتراز جسته شود.

فرضیه چهارم: مرجعیت حاکم شرع (دادگاه اسلامی)

هر چند از دیدگاه بسیاری از فقیهان، قاضی باید فقیه و مجتهد باشد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۰۷؛ حلی، ۱۴۲۰: ج ۵: ۱۱؛ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۲۵ و دیگران)^۱ اما با این حال بدون شک منصب قاضی متفاوت و مغایر با منصب فقیه است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷: ۸). توجه به ماهیت تکفیر و توابع و آثار آن، خود گویای این ادعاست که پدیده تکفیر از شئون قاضی خواهد بود و تنها به وی اختصاص دارد.

مبنای استدلال این دیدگاه بر اساس نگاه به پیامدها و آثار تکفیر معین است. اتصاف

۱. معتقدان به این نظریه برای اثبات ادعای خود، به ادله مختلفی تمسک جسته‌اند، مانند آیه «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون» (مانده: ۴۵) با این استدلال که حکم بما انزل الله متوقف بر اجتهاد است. روایات متعدد و حکم عقل و ادعای اجماع نیز از دیگر ادله این نظریه به شمار می‌رود.

دیگران به کفر به غرض ترتیب آثار و احکامی اتفاق می‌افتد که افزون بر آنکه اجرای برخی از این آثار مختص به حاکم اسلامی است، اهمیت بسیار دارد و وجود هر گونه خطایی در عملی کردن این احکام و آثار می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد، به همین دلیل برخی از فقیهان تشخیص برخی از این موارد، مانند اهانت به مقدسات را تنها به حاکم شرع منحصر دانسته‌اند (منتظری، بی‌تا، ج ۲: ۵۴۲).

افزون بر این باید توجه داشت که خبرویت به تنهایی در شناخت مصادیق گوناگون کفر در افراد کافی نیست، زیرا حکم به کفر، تنها در صورتی صحیح است که شرایط کلی برای صحت استناد تام به مبرز، وجود داشته باشد، یعنی گفتار یا عمل وی توأم با علم و قصد و اختیار باشد و فاقد عناوینی مثل جهل، اکراه و اضطرار باشد. صلاحیت احراز این عناوین منحصر در دادگاه اسلامی و تنها با رعایت موازین فقهی میسر است.

از این رو می‌توان ادعا کرد که تکفیر معین پدیده‌ای است که برای اثبات آن، تشکیل دادگاه عادلانه با حضور حاکم شرع لازم است و اقدام به این کار جز از راه حاکم اسلامی ممکن نیست (سبحانی، ۱۳۹۳).

فرضیه پنجم: تفصیل (نظر برگزیده)

به نظر می‌رسد تعیین کردن تنها یک مرجع برای تکفیر معین، با ابعاد گوناگون و شکل‌های مختلف کفر تناسبی ندارد. بنابراین باید در اینجا گونه‌های مختلف کفر و نیز اهداف تکفیر معین بازشناخته و بر اساس نوع کفر، تعیین مرجع شود.

همچنانکه پیش‌تر گذشت، پس از تعیین حکم و موضوع حکم شرعی توسط فقیه، تشخیص و تطبیق موضوع به دست عموم مکلفان است. بنابراین نمی‌توان نقش عرف را در تشخیص موضوع به‌طور مطلق نادیده گرفت. تشخیص کفر در بسیاری از موارد، به خبرویت خاصی نیاز ندارد، همچنانکه تشخیص کافر بالذات یعنی کسی که از بدو تولد غیرمسلمان بوده و مثلاً معتقد به آیینی مانند مسیحیت یا یهود یا مثلاً بوداست و جریان احکام فردی مربوط به آن، مانند حرمت نکاح، به تخصص و کار کارشناسی نیازی ندارد.

در بعضی از موارد نیز به‌وضوح پیداست که تشخیص کفر به بررسی دقیق و کار

کارشناسی نیاز دارد، مانند که کسی که در حوزه فقه یا کلام دارای عقاید نامتعارفی است (مانند ادعای وحدت وجود یا برخی از اشکال غلو) که احراز کفرآمیز بودن یا نبودن آن برای عموم قابل تشخیص نیست.

دلیل بر این ادعا را می‌توان لابه‌لای دو فرضیه نخست دید. چرا که ادله هر یک از این دو فرضیه تنها برای بخشی از تکفیر معین تمام به نظر می‌رسد، نه برای همه گونه‌های آن. پیش‌تر اشاره شد که تکفیر معین صرفاً یک نوع تشخیص مصداق موضوع است، بنابراین هر گاه عرف عام بتواند در مواردی به دلیل سهولت، موضوع را احراز کند، در حق وی حجت است و آثار مربوط به وی مترتب می‌شود (انصاری، ۱۴۳۲، ج ۳: ۱۹؛ نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۳۰۹ - ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۵ و دیگران).

همچنین با یادآوری واگذاری تشخیص موضوع خارجی به عرف، هر گاه تشخیص موضوع به امری پیچیده و تخصصی تبدیل شود، قهراً عرف عام به دلیل عدم توانایی، طریقت خود را برای تشخیص از دست خواهد داد و نوبت به عرف خاص و کارشناسان این حوزه می‌رسد (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۰۵؛ علی‌دوست، ش ۱۷: ۳۰).

اما اگر مقصود از تکفیر معین، اجرای آثاری باشد که مختص به حاکم اسلامی است، مثل اجرای قتل مرتد (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۷۲؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۸۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۳۸) و محجوریت تصرفات مالی مرتد (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۷۱)^۱ شکی نیست که این بخش با توجه به اقتضای فقه و قوانین مدونه جامعه اسلامی از شئون حاکم اسلامی است. همچنین است اگر به دلیل هر گونه نزاع و اختلاف، این موضوع به دادگاه کشیده شود. تحلیل بیشتر این نظریه پس از نقد فرضیات گذشته بیان خواهد شد.

۱. نیازمندی محجوریت اموال مرتد به حکم حاکم، از مسائلی محسوب می‌شود که مورد اختلاف نظر میان فقیهان است (رک: عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۳۴؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۵۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۴: ۲۷۸) برخی نیز به طور جزم معتقدند که این مورد نیز از مواردی است که قهری است و به حکم حاکم نیازی ندارد (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۸۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۳۳۵).

بررسی و نقد فرضیه یکم و دوم

توجه به شکل‌های مختلف کفر روشن می‌کند که هر یک از دو فرضیه نخست به تنهایی تام و کامل نیست. به عبارت دیگر ادله هر یک از این دو فرضیه، اخص از مدعاست؛ زیرا دربرگیرنده تمام گونه‌های کفر نیست. بنابراین بهتر است این دو اندیشه مکمل یکدیگر محسوب شوند، زیرا از دیدگاه فقیهان تشخیص موضوع خارجی به دست عموم مکلفان است، بنابراین انحصار مرجعیت در عرف خاص دلیلی ندارد، زیرا بسیاری از مصادیق کفر (همانند کفر عموم مسیحیان، یهودیان و ...) برای عموم مکلفان به راحتی احرازشدنی است و قهراً احکام مربوط به آنان مانند حرمت نکاح مترتب می‌شود.

با این حال پاره‌ای از موارد (که قبلاً به آن اشاره شد) نیز از غموض و پیچیدگی‌هایی برخوردار است که تشخیص آن از توان عرف عام خارج است. در این گونه موارد، می‌توان از عرف خاص برای تشخیص موضوع کمک گرفت. بنابراین کاربری هر یک از عرف عام و خاص با عنوان خاص خود، تنها در بخشی از مصادیق کفر صحیح به نظر می‌رسند، نه در تمام گونه‌های آن.

نقد فرضیه سوم

استدلال فرضیه سوم نیز بیش از آنچه اثبات‌کننده مرجعیت فقیه باشد، اثبات‌کننده مرجعیت عرف خاص است که فقیه نیز از آن جمله محسوب می‌شود. اساساً تشخیص مصادیق خارجی موضوع با منصب فقیه ارتباطی ندارد، اگرچه فقیه به‌عنوان کسی که خبره در ساحت‌های مختلف دین است، می‌تواند به‌عنوان کارشناس، در تشخیص مصادیق پیچیده وارد عمل شود، اما این مقدار نظریه انحصار رجوع به فقیه را توجیه نخواهد کرد؛ زیرا مقصود از تعیین مرجع در تشخیص این است که یک یا چند نهاد با لحاظ حیث تعلیلی، به‌عنوان مرجع در تشخیص معرفی شوند. فقیه اگرچه می‌تواند در تشخیص و احراز اتصاف به کفر وارد شود، باید توجه داشت که سبب و جهت مشروعیت دخالت وی، عنوان مجتهد و فقیه بودن او نیست، بلکه از این جهت است که فقیه نیز قدرت تشخیص این موضوع را دارد.

به بیان مصطلح فقهی هر چند فقیه می‌تواند مرجع در تشخیص در موضوع باشد، «بما هو عرف خاص» نه «بما هو فقیه» این شأنت را داراست. از این‌رو نمی‌توان مرجع در احراز موضوع را منحصر در عنوان مجتهد فقیه دانست.

همچنانکه رجوع به فقیه به‌عنوان قدر متیقن نیز ناصواب است. افزون بر آنکه از حیث صغروی مورد مناقشه است و نمی‌توان قدر متیقن را در فقیه منحصر دانست، می‌توان گفت به‌طور کلی احتیاط و رجوع به قدر متیقن، مختص به موارد مشکوک است نه همه موارد حتی موارد روشن و قطعی (نایینی، نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۳۰۹ - ۳۱۰؛ ج ۳: ۲۱۷).

نقد فرضیه چهارم

استدلال فرضیه چهارم نیز اخص از مدعا به نظر می‌رسد. زیرا احکام ثابت درباره کافر مختص به حاکم نیست. بسیاری از احکامی که در رابطه با کافر وجود دارد، مربوط به عموم مکلفان است و حکم حاکم در آن نقشی ندارد. مانند نجاست کفار یا حرمت ازدواج با آنان. تنها بخشی از این احکام است که به حاکم اسلامی اختصاص دارد، مانند اجرای قتل مرتد (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۷۲؛ حسینی طهرانی، بی‌تا، ج ۴: ۱۸۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۳۸).

استدلال به لزوم احراز شرایط تحقق کفر در دادگاه نیز ناتمام است. باید دقت کرد که احراز شرایط کلی که برای ثبوت کفر بیان می‌شود، مثل بلوغ، عقل، قصد و اختیار (که در بسیاری امور دیگر مانند عقود و ایقاعات نیز معتبرند) به شکل انحصاری در اختیار دادگاه و حاکم نیست، بلکه تنها در صورتی این شرایط باید در دادگاه احراز شود که نیازمند صدور حکم و اجرای احکام مختص به حاکم باشد. در غیر این صورت احراز این شروط مانند سایر مواردی است که برای ترتب حکم به احراز شروط نیاز دارد، مثل عقود و ایقاعات؛ یعنی توسط سایر مکلفان نیز احراز شدنی است. از این‌رو فقیهان برای ترتب احکام فرقه‌های گوناگون کفار مثل نجاست، هیچ‌گاه حکم حاکم و اثبات کفر نزد حاکم را معتبر ندانسته‌اند (طباطبایی یزدی، ج ۱: ۶۸).

در تأیید این مطلب می‌توان به آرای بسیاری از فقیهان نیز اشاره کرد، زیرا از نظریات

ایشان - هر چند به شکل غیرصریح - عدم اختصاص این شأن به حاکم استفاده می‌شود، به‌عنوان نمونه ابن ادریس در سرائر می‌نویسد: اگر کسی به فرد دیگری بگوید ای کافر! در حالی که فرد متهم به کفر شده، بر حسب ظاهر مسلمان باشد، باید به طرز دردناکی تعزیر شود، اما اگر فردی که توسط وی خطاب به کفر شده است، منکر یکی از فرایض اساسی اسلام باشد، فرد تکفیرکننده [نه تنها تعزیر نمی‌شود بلکه] کار نیکی کرده است و به جهت شهادت دادن صادقانه به ترک ایمان این فرد مأجور است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۳۰).

نظیر این سخنان در کلمات بسیاری دیگر از فقیهان مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی و ابن سعید حلی هم وجود دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۹۶؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲۹؛ ابن سعید حلی، ۱۴۰۵: ۵۶۶).^۱

بررسی و تحلیل نظریه برگزیده

آنچه سبب شد در تعیین مرجع، تلفیقی از چند نهاد معرفی شود و از انحصار مرجع در یک نهاد معین اجتناب شده، بررسی زوایای گوناگونی است که در موضوع مورد نظر وجود دارد: یکم) از مهم‌ترین مباحث لازم در اینجا، بازنگری در ماهیت تکفیر معین است. تعیین اینکه تکفیر معین از سنخ فتواست یا حکم یا تنها احراز یک موضوع خارجی خواهد بود، کمک شایانی به حل مسئله خواهد کرد.

دوم) هدفشناسی تکفیر معین نیز زاویه‌ای است که نباید از آن غفلت کرد. به بیان دیگر هدف از تکفیر ترتیب چه اثر یا آثاری است؟ کفر و کافر در فقه اسلامی دارای احکام و آثار

۱. از برخی روایات نیز می‌توان به طور ضمنی چنین استفاده‌ای کرد، اما به دلیل ضعف سند اشاره‌ای به آن در متن نشد: أبو علی الأشعری عن محمد بن سالم عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: ما شهد رجل علی رجل بکفر قط إلا باء به أحدهما إن كان شهد به علی کافر صدق و إن كان مؤمناً رجع الکفر علیه فإياکم و الطعن علی المؤمنین (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۰). سبب ضعف سند مجهول الحال بودن محمد بن سالم نزد دانشمندان رجالی و نیز وجود قدح در عمرو بن شمر و تضعیف بلامعارض وی توسط نجاشی و ابن غضائری است. (رک: به نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۸؛ واسطی بغدادی - غضائری، ۱۳۶۴: ۷۴).

متعددی بوده و اجرای برخی از این احکام مختص به حاکم اسلامی است؛ مثل وجوب قتل و مصادره اموال در بعضی از موارد و برخی دیگر از احکام مربوط به عموم مکلفان است. (سوم) واکاوی شکل‌ها و گونه‌های مختلف بروز و ظهور کفر نیز در پیمودن مسیر درست ضروری خواهد بود، زیرا تشخیص برخی از اسباب کفر مثل انکار صریح خالق هستی، آسان و تشخیص برخی دیگر مشکل است.

در بیان معنای تکفیر معین، پیش‌تر اشاره شد که تکفیر عبارت است از نسبت دادن کفر به یک فرد معین، این معنا به خودی خود نه از سنخ فتواست و نه از سنخ حکم^۱. البته شکی نیست که حاکم اسلامی می‌تواند در صورت وجود شرایط قضاوت، حکم به کفر فرد یا افرادی را صادر کند، اما این به آن معنا نیست که تکفیر صرفاً در دایره حکم قاضی قرار می‌گیرد. از این رو بسیاری از فقیهان تکفیر معین توسط عموم را مادامی که مصداق قذف نباشد؛ نه تنها تخطئه نکرده، بلکه تحسین هم کرده‌اند، که در نقد فرضیه چهارم به آن اشاره شد.

اهداف تکفیر معین نیز از اموری است که نباید از آن غفلت شود؛ زیرا گاهی غرض از تکفیر ترتب آثاری است که برای فرد مکلفان در رابطه با امورات شخصی خودشان ثابت خواهد بود، مثل نجاست کفار و حرمت ازدواج، زیرا موضوع نجاست یا حرمت ازدواج عنوان «کافر» است، نه کسی که توسط حاکم، به کفر محکوم شده است. بنابراین هر فردی که مصداق این عنوان باشد، فی نفس الامر موضوع این دسته از احکام است. روشن خواهد بود که ترتیب این‌گونه احکام فردی در مواردی که موضوع برای عرف عام احراز شود، به خودی خود تالی فاسدی مانند هرج و مرج در نظام را تاکنون به دنبال نداشته و نخواهد داشت (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۸۹ - ۳۹۰؛ عاملی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۳۶).

اما گاهی مقصود از تکفیر اجرای آثاری است که به اتفاق همه فقیهان یا جمعی از آنان مختص به حاکم اسلامی است. مثل اجرای قتل مرتد (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۷۲؛ حسینی

۱. برای تفاوت‌های میان حکم و فتوی رک به تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، القضاء و الشهادات، فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۱۲؛ مبانی تکملة المنهاج (موسوعه)، موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۴۱: ۵.

طهرانی، بی تا، ج ۴: ۱۸۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۳۸) و محجوریت تصرفات مالی مرتد (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۷۱)، شکی نیست که این بخش تابع اقتضائات فقهی و قوانین مدوئه جامعه اسلامی بوده و از شئون حاکم اسلامی است.

همچنین شایسته بیان خواهد بود که موضوع کفر نیز (مانند بسیاری موضوعات دیگر) مصادیق گوناگونی دارد که از جنبه پیچیدگی و سادگی یکسان نیستند، بلکه پاره‌ای از موارد آن مثل انکار صریح خداوند یا پیامبران اولوالعزم برای عموم متشرعه به آسانی قابل تشخیص است و به تخصص خاصی نیازی ندارد، اما برخی دیگر مثل انکار برخی از احکام یا اعتقاد به برخی از مسائل عقیدتی، دارای پیچیدگی‌هایی است که امکان تشخیص آن جز برای افراد خبره در معارف دینی و به تعبیر دیگر عرف خاص ممکن نیست.

با این حال آنچه در انتها باید به آن توجه داشت، این است که نباید از نتایج و پیامدهای تکفیر غفلت شود. هر چند گفته شد که برخی از مصادیق کفر برای همگان آشکار است، اما با این حال در روا دانستن تکفیر معین از جانب هر نهادی، به خصوص عرف عام باید دقت کافی و احتیاط مراعات شود، زیرا نسبت کفر دادن به فرد دیگر از مصادیق در معرض خطر قرار دادن عرض دیگران محسوب می‌شود از این رو رعایت جوانب احتیاط در موارد وجود تردید (ولو اندک) ضروری است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۵؛ نایینی، ۱۳۷۶: ج ۳: ۲۱۷؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۷۲). علاوه بر این هر گونه تخطی کردن از چارچوب‌های آن ضمن آنکه گناه نیز محسوب می‌شود، مجازات تعزیر را هم در پی می‌آورد که پیش‌تر در کلمات برخی از فقیهان به آن اشاره شد. بنابراین تنها در مواردی می‌توان مرجعیت عرف عام را در تطبیق موضوع کفر روا دانست که پس از بیان ضوابط کلی توسط فقیه، از مصادیقی باشد که نزد عرف کاملاً روشن باشد (مثل انکار صریح خداوند یا اعتقاد صریح به دین دیگری غیر از دین اسلام) و صرفاً در دایره اجرای احکام فردی مربوط به شخص مکلف محدود باشد و اما نسبت به سایر احکامی که از شئون قاضی و حاکم اسلامی هستند، هیچ فردی جز حاکم اسلامی حق دخالت ندارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به شکل‌های مختلف کفر، تعیین یک مرجع انحصاری برای تشخیص و احراز کفر افراد متهم، با وجود آثار گوناگون مترتب بر کفر و تفاوت در اجرای آنها ممکن نیست. چنانچه مقصود از تکفیر معین، اجرای احکامی باشد که به عموم مردم مربوط است و اختصاصی به حاکم شرع ندارد، مثل نجاست و حرمت ازدواج، عرف عام حق ورود دارد. البته این در صورتی است که تشخیص موضوع برای عموم آسان بوده و به تخصص نیازی نداشته باشد.

در صورت پیچیده شدن تشخیص موضوع، مرجعیت در تشخیص، موکول به عرف خاص می‌شود. فقیه مجتهد در اینجا یکی از مصادیق عرف خاص به شمار خواهد رفت. اگر غرض از تکفیر اجرای احکامی باشد که از شئون حاکم شرع محسوب می‌شود، مثل قتل و مصادره اموال، مرجع در تشخیص منحصر در دادگاه اسلامی و حاکم شرع خواهد بود. همچنین است هرگاه به هر دلیلی مثل نزاع موضوع به تشکیل دادگاه منجر شود.

بنابراین می‌توان تلفیقی از عرف عام، عرف خاص و حاکم شرع را با تفصیلی که بیان شد، مرجع در تکفیر معین دانست.

همچنین لزوم احتیاط در مسئله عرض اقتضا می‌کند که روا دانستن تکفیر خصوصاً از جانب عرف عام با احتیاط و دقت فراوان انجام گیرد. هرگونه تخطی از چارچوب‌های تکفیر گناه است و موجب تعزیر تکفیرکننده می‌شود و شاید سبب صدمات جبران‌ناپذیری شود.

منابع

- قرآن کریم

۱. ابن عباد، صاحب (۱۴۰۴ ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتاب.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة و البرهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. استرآبادی، ملامحمد امین (۱۴۲۶ ق). *الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. امامی، سید حسن (بی تا). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامی.
۶. تویجری، محمد (۱۴۳۰ ق). *موسوعة الفقه الاسلامی*، بی جا: بیت الافکار الدولیة.
۷. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ ق). *شرح المقاصد فی علم الکلام*، قم: نشر الشریف الرضی.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). *فرهنگنامه اصول فقه*، قم: پژوهشگاه علوم و اندیشه اسلامی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). *صاح اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حکیم، محمد تقی (۱۴۱۸ ق). *الاصول العامة فی الفقه المقارن*، چ دوم، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
۱۱. حلبی، ابن زهره حمزه بن علی (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۲. حلبی، ابن ادیس (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. حلبی (محقق حلبی)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *سرائع الاسلام*، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. _____ (۱۴۱۲ ق). *نکت النهایة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *تحریر الاحکام الشرعیة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۶. _____ (۱۴۰۷ ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۷. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ق). *الجامع للشرائع*، قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام العلمیه.
۱۸. حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی حل شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۹. خرازی، محسن (۱۴۱۲ ق). *عمده الاصول*، قم: مؤسسه در راه حق.
۲۰. خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲ ق). *حاکمیت در اسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. خوجه، لطف الله (بی تا). *حد الکفر و التکفیر*، بی جا، بی نا.
۲۲. راغب اصفهانی. حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۲۳. رشتی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۱ ق). *کتاب القضاء*، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۴. سبجانی، جعفر (۱۳۸۳). *اصول الفقه المقارن فی ما لا نص فیہ*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۵. _____ (۱۳۸۳). *رسائل اصولیه*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مهدب الاحکام*، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
۲۷. سیاح، احمد (۱۳۳۸). *فرهنگ جامع نوین*، تهران: کتابفروشی اسلام.
۲۸. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق). *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه رأی پرداز.
۲۹. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ ق). *مبانی منهاج الصالحین*، قم: منشورات قلم الشرق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. _____ (۱۴۰۰ ق). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۲. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، چ هفتم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۳. _____ (۱۴۱۴ ق). *حاشیه الارشاد*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۴. _____ (۱۴۱۲ ق). *الروضه البهیة (المحشى سلطان العلماء)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. عکبری، شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ ق). *المقنعة*، قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید.
۳۶. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ ق). *رسائل الشریف المرتضی*، چ دوم، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۷. _____ (۱۴۱۱ ق). *الذخیره فی علم الکلام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۸. عزیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۳). *ایمان و کفر*، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت (ع).
۳۹. علی عبدالله، ناصر (۱۳۷۷). *المعجم البسیط*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴۰. عمیدی. سید عمیدالدین (۱۴۱۶ ق). *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. غروی، علی (۱۴۲۱ ق). *ایضاح الغوامض فی تقسیم الفرائض*، چ دوم، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (القضاء و الشهادات)*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۴۳. _____ (۱۴۲۵ ق). *جامع المسائل*، قم: انتشارات امیر قلم.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *العین*، چ دوم، قم: نشر هجرت.
۴۵. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۶ ق). *القاموس المحیط*، چ هشتم، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۶. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۲۶ ق). *النخبة فی الحکمة العمالیة و الاحکام الشرعیة*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۷. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ ق). *انوار الفقاهة*، کتاب المیراث، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۴۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۴۹. گلباغی، سید عبدالجبار (۱۳۸۷). *درآمدی بر عرف*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۰. مشکینی، علی (۱۴۱۸ ق.). *الفقه المأثور*، چ دوم، قم: الهادی.
۵۱. مصری، محمدبن مکرم بن منظور (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*، چ سوم، بیروت: دارالفکر.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ق.). *انوار الفقاهة (کتاب النکاح)*، قم: انتشارات مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع).
۵۳. _____ (۱۴۲۷ ق.). *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۵۴. منتظری، حسینعلی (بی تا). *رساله اسفناات*، قم: بی نا.
۵۵. _____ (بی تا). *کتاب الخمس و الانفال*، قم: بی نا.
۵۶. موسوی خمینی، روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۵۷. _____ (۱۴۱۰ ق.). *الرسائل*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵۸. _____ (بی تا). *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵۹. _____ (۱۴۲۳ ق.). *ولایت فقیه*، ترجمه و گردآوری گروه پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق.). *موسوعه الامام الخویی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۶۱. _____ (۱۴۲۲ ق.). *مصباح الاصول*، تقریر محمد سرور واعظ بهسودی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۶۲. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ ق.). *الدر المنضود فی احکام المنضود*، تقریر علی کریمی جهرمی، قم: دارالقرآن الکریم.
۶۳. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶). *فوائد الاصول*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۴. نایینی. محمد حسین (۱۳۵۲). *أجود التقریرات*، تقریر سید ابوالقاسم موسوی خویی، قم: مطبعة العرفان.

۶۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، ج ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۶. نجفی عراقی، عبدالنبی (۱۳۸۰). *المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی*، قم: المطبعة العملية.
۶۷. نجفی، محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۶۸. نراقی، احمد (۱۴۱۵). *مستند الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۶۹. واسطی بغدادی، غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *الرجال لابن الغضائری*، قم: دارالحديث.

۷۰. ولایی، عیسی (۱۳۸۷). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، ج ششم، تهران: نشر نی.
۷۱. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۵ ق). *سؤال و جواب*، تهران: مرکز نشر العلوم الاسلامی.

مقالات

۷۲. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۴۱۷ ق). *بحث حول الصائبة*، مجله فقه اهل البيت عليهم السلام، شماره ۴، ۶ - ۳۶.
۷۳. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم بر مصادیق، فصلنامه فقه و حقوق*، شماره ۱۷: ۱۱ - ۳۳.

پایگاه اینترنتی

۷۴. سایت شبکه اجتهاد: ijtehadnet.ir. سخنرانی آیت الله جعفر سبحانی در چهارمین نشست «تقریب یا تکفیر» مرداد ۱۳۹۳، تاریخ مراجعه ۱۴/۸/۱۳۹۵.